



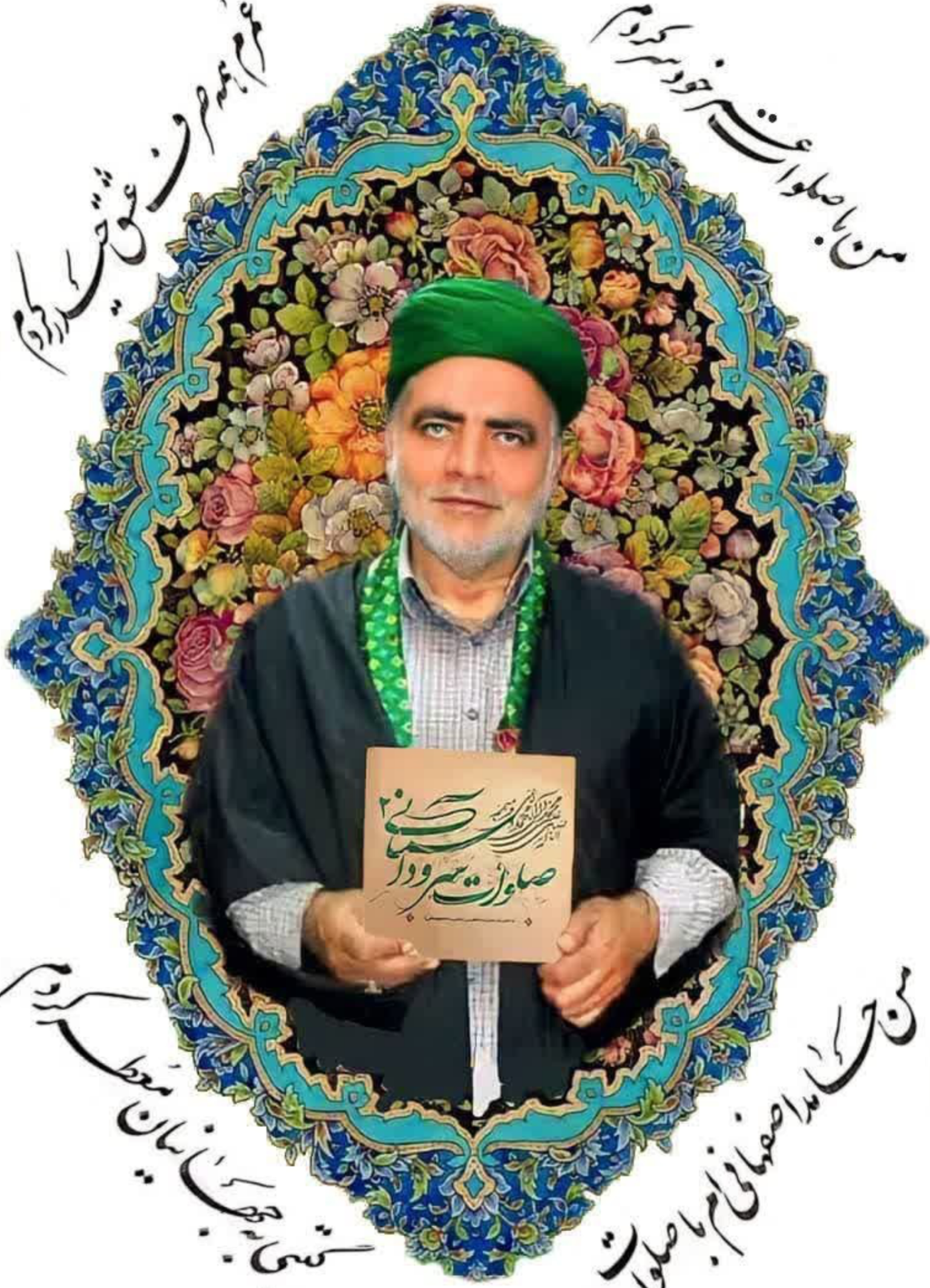
حامد اصفہانی



عسى يسيرنا
الى المهدى
عج

عموم مردم و عشق سرکار

من با صلوات عرض خود را کردم



تشی و همگی انسان منطقی

من سرکاردا صلواتی عرض با صلوات

صلوات بر سرور
کتابچه

بعثت صلوات ۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
با صلوات خویش عاشق شدید

با صلوات خود به صد شوق و شور
گشته مهیا بهر صبح ظهور

دل بسپارید به سیمای یار
با صلوات خود به لیل و نهار

با صلوات خویش آیینه وار
خود همه بینید به سیمای یار

با صلوات چهره خندان کنید
دل همگی آینه بندان کنید

با صلوات کن دلت را حرم
دل حرم یار ببین با کرم

با صلوات خود به خلوت نشین
درون آیینه تو خود را ببین

با صلوات خود تو بنگر بهار
خویش نگر حضرت پروردگار

با صلوات سینه بین غرق گل
سینه بود جلوه ی ختم رسل

با صلوات خود به وقت سحر
به گل شود چهره ی تو جلوه گر

با صلوات خود شکوفا شوی
خود به خود خویش تو شیدا شوی

با صلوات خود بیا ای عزیز
آب تو بر آتش نفست بریز

با صلوات خود شکن خویش را
برون کن از دل همه تشویش را

با صلوات خود هزاران هزار
جلوه نما درون دل بیشمار

با صلوات چهره کن آشکار
بین تو خدایی خود پروردگار

با صلوات چهره را کن عیان
بین تو خودت جلوه ی صاحب زمان

با صلوات خود تماشا کنی
گمشده را به دل تو پیدا کنی

با صلوات خویش دنیا ببین
عالم هستی همه زیبا ببین

با صلوات مثل پروردگار
شوی شکوفا به نسیم بهار

با صلوات باغ دل وا کنی
معجز گل ها تو تماشا کنی

با صلوات بنگری لطف حق
میان گلبرگ به صد ها ورق

با صلوات خود شوی نغمه خوان
تا شکفت گل به هر آن بوستان

با صلوات بین تو اعجاز نور
دمیدن صبح قشنگ ظهور

با صلوات بین تو یارت به دل
تو از ازل بوده به او متصل

با صلوات حجة ابن الحسن
رخ بنماید به هر آن مرد و زن

با صلوات خویش غوغا کند
عالم هستی همه شیدا کند

با صلوات بر تمام قلوب
جلوه ی خود را بنماید چه خوب

با صلوات خود به شور و سرور
درون دل ها بنماید ظهور

با صلوات خود به ماه رجب
حادثه ها می نگری بس عجب

با صلواتی ز جمادی شروع
مهر فروزنده نماید طلوع

با صلواتی بنگر بس عجب
حادثه در جمادی و در رجب

با صلوات خود نگر غرق نور
جهان مهیا شده بهر ظهور

با صلوات بنگری درجنون
شام زفته می شود غرق خون

گو صلوات چون پریشانی است
فته کنون فتنه ی سفیانی است

با صلواتی برسد بی گمان
زمینه ی ظهور صاحب زمان

با صلوات و با دعا و ثنا
جمله بگویند که مهدی بیا

با صلواتی همه از مرد و زن
کرده دعا به حجة ابن الحسن

با صلوات کن ز ظلمت عبور
تا همه هستی نگری غرق نور

با صلوات جمله شادی کنید
یاد ز بیستم جمادی کنید

گو صلوات روز مادر رسد
بشارت از سوره ی کوثر رسد

با صلوات فتنه گردد تمام
بشارت آید ز ربیع الانام

با صلوات می رود درد و غم
تمام عالم به تو گردد حرم

با صلوات خود طلب کن نجات
چاره بود فقط به صبر و صلوات

با صلوات معجزات عجیب
جلوه کند به سان امن یجیب

با صلوات شو تو حاجت روا
از غم و اندوه تو خود کن رها

گو صلوات و دل ز دنیا بکن
باش تو یار حجة ابن الحسن

با صلوات باب عرفان گشا
با عرف نفسه خودت بین خدا

با صلوات خود ز خود شو رها
ز خود رها شو که شوی خود خدا

با صلوات خود چو یابی تو خویش
هیچ نباشی به دو عالم پریش

گو صلوات و هیچ خود را نبین
تا که بگوید به تو حق آفرین

با صلواتی چو بیفتی به خاک
هماره زنده ای نگردی هلاک

با صلواتی رسد هر دم بهار
جلوه کنی بر سر هر شاخسار

با صلوات حامد شیرین سخن
داده دلش به حجة ابن الحسن

حامد اصفهانی

۱۱ آذر ۱۴۰۳

بعثت صلوات ۲

با صلوات فصل شادی رسد
یوسف زهرا همه سازد مدد

با صلواتی همه خندان ببین
زآمدن منجی مستضعفین

با صلوات سوسن و یاسمن
جلوه کند به حجة ابن الحسن

با صلوات خود طربناک شو
به راه عشق او تو چالاک شو

گو صلوات و بین در آیینه یار
آینه در آینه پروردگار

گو صلوات و غرق در خنده شو
خود همه بت ها شکن و بنده شو

با صلوات چون خدای ودود

زمزمه کن باصلوات سرود

باصلوات تو بزن ارغنون
کن غم و اندوه ز قلبت برون

با صلوات خود بزن چنگ و تار
نغمه سرایی بکن همچون هزار

با صلوات خود سر شاخسار
خزان نمایی به صفای بهار

با صلوات دل بیابد قرار
قرار دل به نزد پروردگار

با صلوات خود تو یابی امید
از غم و اندوه تو خواهی رهید

هر صلوات رمز پیروزی است
نوید آزادی و بهروزی است

هر صلوات راه رستن بود
بند و قيود را گسستن بود

با صلوات می توان شد امیر
معجزه ای که بس بود بی نظیر

با صلوات می نمایی عروج
می کنی از نفس بهیمی خروج

با صلوات بین بس اعجازها
می کند افشا همه ی رازها

هر صلوات در بود در صدف
رسانده عشاق به اوج هدف

هر صلوات بوده عطر بهار
شمیم رحمت گل پروردگار

هر صلوات چون شراب طهور
مست نموده عاشقان با سرور

هر صلوات بشکفد هر چه گل
گل بدهد شمیم ختم رسل

با صلوات خود مهیا نما
روی به معراج به عرش خدا

گو صلوات و هیچ دان خود تو هیچ
بند هوا را تو به پایت مپیچ

گو صلوات و کن دل خود صبور
خویش بین مهدی و بنما ظهور

گو صلوات و خود ز خود رسته شو
خود به خدای خویش وابسته شو

گو صلوات و خود تو خود کعبه بین
درون کعبه خود به خلوت نشین

گو صلوات و کن به خود عاشقی
بدان تو بر خدای خود ملحقی

گو صلوات و خود بدان از ازل
خدا تو را داده به نامش غسل

با صلوات غرق خود شو مدام
غیر خدا را به خودت کن حرام

با صلوات غرق معبود باش
تو خود همان شاهد و مشهود باش

با صلوات بین مداوم بهار
هیچ نبین به غیر پروردگار

گو صلوات و شادی و شور بین
عالم هستی همه در نور بین

با صلوات خود ببین غرق نور
نور علی نور تو خود کن ظهور

با صلوات دفتر دل گشا
خود به خود خویش بشو آشنا

گو صلوات و شاهد وجه یار
یار یکی حضرت پروردگار

گو صلوات و غیر هو دان عدم
عالم هستی همه را دان حرم

گو صلوات و در حرم زن خروش
ز دست ساقی می وصلش بنوش

گو صلواتی و به میخانه بین
مست همه ز چشم آن نازنین

با صلواتی همه مستی کنید
به چشم او باده پرستی کنید

با صلوات خود ز چشم خمار
مست جمالش شو به لیل و نهار

با صلوات خود به هر انجمن
یاد نما ز حجة ابن الحسن

با صلوات خود تو دل می بری
به حجة ابن الحسن العسکری

با صلوات کن دمام شتاب
گو فکند ز روی ماهش نقاب

با صلوات خویش غوغا کنید
مهدی موعود تماشا کنید

با صلوات بسته بر او شوید
بسته بر آن طره و گیسو شوید

با صلوات دل بر او بسته ایم
از غم و اندوه جهان رسته ایم

با صلوات حجة ابن الحسن
کن نظری دمی بر احوال من

گو صلوات و جمله بت ها شکن
بت شکنی تو حجة ابن الحسن

با صلوات بر تو خواهم مدام
یوسف زهرا بنما نک قیام

با صلوات مهدی منتظر
ده ز ظهور خود به عالم خبر

با صلوات شد تفأل عجیب
نصر من الله وفتح قریب

با صلوات خوان به صبر و شکیب
بشارت ایس صبح بقریب

با صلوات نک نوید ظهور
یقین قریب است ندانش تو دور

با صلواتی همه شادی کنید
گوش بر آهنگ منادی کنید

با صلوات گو تو حامد سحر
ز آمدن یوسف زهرا خبر

حامد اصفهانی

۱۲ آذر ۱۴۰۳



بعثت صلوات ۳

گو صلوات و بین دمادم بهار
تجلی جمال پروردگار

گو صلوات و غیر هو زن کنار
بین همه او به جلوه ها بیشمار

با صلواتی ز جهان بی نیاز
تو بی نیازی تو خودت را نیاز

با صلواتی شکن اصنام را
زنده نما دوباره اسلام را

با صلوات دین تو احیا کنی
تمام اصنام تو خود بشکنی

با صلوات نک تو یابن الحسن
جلوه گری نما به هر انجمن

با صلوات ده به دلها امید
با تو جهان ز غصه خواهد رهید

با صلوات ای گل یاسمن
جلوه نما بر همه از مرد و زن

با صلوات ای گل فاطمه
نام تورا جهان کند زمزمه

با صلوات جمله ی مؤمنین
خوانده تورا منجی مستضعفین

با صلوات جمله با شوق و شور
جهان مهیا شده بهر ظهور

هر صلوات بانگ شیدایی است
چهره ی مهدی چه تماشایی است

با صلوات خویش خندان همه
ز آمدن دسته گل فاطمه

با صلوات دل بر او باخته
پرچم عشق او بر افراخته

با صلوات خود به صوت زبور
داده بشارت همه را بر ظهور

هر صلوات عطر او برمشام
عطر دل انگیز ربیع الانام

هر صلوات داده هر دم نوید
که یوسف فاطمه خواهد رسید

با صلوات دل بر او داده ایم
بهر ظهورش همه آماده ایم

با صلوات کن تبسم که یار
رخ بنماید به نسیم بهار

گو صلوات و نغمه سرده سحر
که می رسد حجت ثانی عشر

حامد اصفهانی
۱۲ آذر ۱۴۰۳

بعثت صلوات ۴

گو صلوات و در خودت کن نظر
به دل نگر حجت ثانی عشر

گو صلوات و کن به خود افتخار
جلوه نموده در تو پروردگار

گو صلوات و دم به دم شاد باش
وز غم و اندوه تو آزاد باش

گو صلوات و بین به دل وجه یار
یار یکی حضرت پروردگار

گو صلوات و دم به دم کن عروج
ز نفس شیطانی خود کن خروج

گو صلوات و دل حرم بین حرم
تمام هستی تو عدم دان عدم

گو صلوات و بین تو مشکات نور
ز ظلمت نفس خودت کن عبور

گو صلوات و خود تو پروانه وار
شعله شو بر شمع فروزان یار

گو صلوات و خود عدم دان عدم
خویش عدم بین که شوی محترم

گو صلوات و دم به دم زنده شو
بنده شو و بنده شو و بنده شو

گو صلوات و جرعه نوش از شراب
به جرعه ای ز رخ بیفکن نقاب

گو صلوات و دفتر دل گشا
نگر درونش جلوات خدا

گو صلوات و کن دلت را جلی
بین جهان را همه یکسر علی

گو صلوات و غرق در نور شو
ز ظلمت نفس خودت دور شو

گو صلوات و بین تو اشجار را
قامت افراشته ی یار را

گو صلوات و بال و پر باز کن
با صلوات خود تو اعجاز کن

با صلوات کن توسل به او
درون دل کن تو خدا جستجو

با صلوات زن جهان را کنار
نیست کسی به غیر پروردگار

با صلوات خود تقرب بجو
در همه جا کن ز خدا گفتگو

با صلواتی ز ازل تا ابد
جلوه یکی بوده خدای احد

با صلوات خود به صد اشتیاق
دور کن از خود همه رنج فراق

با صلوات خود بگیر انتقام
ز جهل مردم چو ربیع الانام

با صلوات خود صفا کن صفا
خود بنگر به صحن کرب و بلا

با صلوات پرده را زن کنار
کن رخ زیبای ورا آشکار

با صلوات گو تو یابن الحسن
روا نما تمام حاجات من

با صلواتی شده یابن الحسن
یکسره ذکر من به هر انجمن

این صلوات ذکر شیدایی است
چاره ی مردم به شکیبایی است

با صلوات خود بیابم قرار
خزان هجر او بگردد بهار

با صلواتی چو بخوانی نماز
پس به دو عالم بشوی سرفراز

با صلوات خود چنین کن مرور
لحظه به لحظه بوده بهرت ظهور

حامد اصفهانی

۲۲ آذر ۱۴۰۳



بعثت صلوات ۵

با صلواتی بشو نزدیک یار
یار یکی حضرت پروردگار

گو صلوات و همه را دان عدم
بوده فقط او به درون حرم

گو صلواتی و فنا شو فنا
با خود روحانی خود آشنا

گو صلواتی و شکن نفس دون
پس خود الله بین در درون

با صلوات خویش احیا شدی
با خبر از هرچه معما شدی

با صلوات خود تویی نور نور
بقیه اللهی و غرق ظهور

با صلوات خود تو الله شو
جلوه ی خلیفه الله شو

با صلوات خود نمایی عروج
می کنی از نفس بهیمی خروج

با صلوات همراهی کن به یار
بوسه بزن بر لب لعل نگار

با صلوات خود بنوشی شراب
بهر ظهور خود نمایی شتاب

با صلواتی خود ابن الحسن
کرده برون تو از درون اهرمن

با صلوات خود شوی مست مست
باز بیایی سر عهد الست

با صلوات خود شوی رستگار
جلوه کنی جلوه ی پروردگار

هر صلوات شادی آرد تو را
وز غم و اندوه تو گردی رها

با صلواتی برو عرش برین
نزد ملیک مقتدر می نشین

با صلوات می توان او شوی
بسته بر آن طره و گیسو شوی

با صلوات خود در آیینه بین
تبارک الله احسن الخالقین

با صلوات خود محمد شوی
بر همه ی خلق سرآمد شوی

با صلوات اول و آخر تویی
هم گل زیبا و معطر تویی

با صلواتی همه هستی یکی
راز همین بوده به صد زیرکی

با صلواتی همه بینی فنا
بل همه بینی به حقیقت خدا

با صلواتی برود اضطراب
درون قلب تو شود انقلاب

با صلواتی برود هر محن
می نگری جمال ابن الحسن

با صلواتی خود الله و نور
درون قلب تو نماید ظهور

با صلوات خود به لطف خدا
نگر جهان را تو به صلح و صفا

با صلواتی تو خدایی کنی
خلق جهان کرب و بلایی کنی

با صلوات خود به ماه رجب
جهان کنی غرق سرور و طرب

با صلواتی تو در آینه بین
جلوه ی الله تویی در یقین

گو صلواتی و بکن انقلاب
ز روی ماه خود بیفکن نقاب

با صلواتی من حامد سحر
بشارتی داده به جمله بشر

با صلواتی تو بینی همه
دیده جمال یوسف فاطمه

با صلواتی به حقیقت رسی
جدایی از این همه دلواپسی

گو صلوات و دم به دم شاد باش
وز غم و اندوه تو آزاد باش

دان صلوات همه راز وجود
چهره ی محبوب نگر در سجود

حامد اصفهانی

۱۶ دی ۱۴۰۳

بعثت صلوات ۶

با صلوات می توان او شوی
وز نفس یار تو خوشبو شوی

با صلوات می شوی نور نور
می کنی از وادی ظلمت عبور

با صلوات چون خدای ودود
به احمد و آل فرستی درود

با صلواتی چو محمد شوی
بر همه ی خلق سرآمد شوی

با صلوات می روی اوج اوج
به سان جمله قدسیان فوج فوج

هر صلوات بعثت آرد پدید
شعر رهایی به تو آرد نوید

با صلواتی بروی آسمان
نغمه سرایی چو همه قدسیان

با صلواتی تو به عرش برین
نزد ملیک مقتدر می نشین

با صلواتی پر و بالت گشا
وز قفس نفس خودت کن رها

گو صلواتی و به حق بنده شو
برتر خورشید تو تابنده شو

با صلواتی بشوی رستگار
می نگری جمال پروردگار

با صلواتی تو چو گل می شوی
همنفس ختم رسل می شوی

با صلواتی شکفد هر بهار
تمام گل ها به نوای هزار

با صلوات دل به دریا بزن
نگر جمال حجة ابن الحسن

با صلوات می کند رخ عیان
منجی ما مهدی صاحب زمان

با صلواتی گل نرگس ببین
تبارک الله احسن الخالقین

با صلواتی تو شوی شاد شاد
دگر غم و غصه به عالم مباد

با صلواتی تو به وحدت در آ
ز عالم کثرت تو بگردی رها

با صلواتی تو بیا در حرم
عالم کثرت همه را دان عدم

با صلواتی همه عالم ببین
عالم وحدت که نباشی حزین

با صلوات خود به صد اشتیاق
رها شوی ز رنج و زجر فراق

با صلوات خود تو بگشا قیود
نما به عرش کبریایی صعود

با صلوات بعثت مصطفی
خلق جهان را کند از غم رها

با صلوات مبعث آمد کنون
نوید آزادی و عشق و جنون

هر صلوات نغمه ی بعثت است
وسیله ی رهایی از ظلمت است

با صلوات دل بر انگیخته
آب و گل خلق پیامیخته

گو صلوات و وجه حق را ببین
گفته ز خلقت به خود آفرین

با صلوات نه تویی زو جدا
جلوه ی اوپی به تجلی خدا

حامد اصفهانی

۲۱ دی ۱۴۰۳



بعثت صلوات ۷

ای همه ی خلق موحد شوید
با صلواتی چو محمد شوید

با صلواتی بشو از غم رها
هر چه ببینی همه را بین خدا

با صلواتی همه را بین تو هو
فقط ز الله بکن گفتگو

با صلواتی تو به وحدت در آ
عالم کثرت همه بین در خدا

گو صلواتی و تو توحید خوان
تا نگری چهره ی او را عیان

گو صلوات و همه را بین همو
در همه کن وجه خدا جستجو

با صلواتی تو در آینه بین
خود تو همویی خود حق الیقین

"آینه چون نقش تو بنمود راست
خود شکن آینه شکستن خطاست"

با صلواتی همه آینه ها
جمله تجلی بنماید خدا

با صلواتی همه آینه نور
لحظه به لحظه جلوه سازد ظهور

با صلواتی همه آینه وار
جلوه یکی بوده ز پروردگار

این صلوات و این همه شوق و شور
ترنم عشق بود در ظهور

این صلوات و شوق و شور و شعف
ذکر علی علی در نجف

گو صلوات و سینه آینه کن
غیر خدا برون تو از سینه کن

گو صلوات و خود در آینه بین
تبارک الله احسن الخالقین

هر صلوات آینه بندان کند
خلق جهان را همه خندان کند

با صلوات آینه را بین تو نور
درون آینه تو بنما ظهور

با صلواتی به هزاران هزار
جلوه نماید به تو پروردگار

با صلواتی چو به وحدت رسی
نیست دگر غصه و دلواپسی

با صلواتی ز همه مرد و زن
نگر جمال حجة ابن الحسن

صل علی عشق امام زمان
که می کند چهره به عالم عیان

صل علی محمد المصطفی
که بوده مخفی به درون شما

صل علی منجی مستضعفان
منجی خود باش و امام زمان

با صلوات آینه در آینه
جلوه ی مهدی شو تو خود یک تنه

با صلواتی به حقیقت همان
تویی همان مهدی صاحب زمان

با صلواتی بنگر آشکار
ما همه مهدی همه پروردگار

با صلواتی شده بازی تمام
یوسف زهرا شو بنما قیام

با صلوات آمده صبح ظهور
یوسف زهرایی و غرق سرور

با صلواتی خود خود را شکن
جلوه نما چو حجة ابن الحسن

با صلواتی تو زغم رسته ای
زلف به زلف حضرتش بسته ای

با صلواتی لب او را ببوس
چند تو باشی تو غمین و عبوس

با صلواتی شده دیگر تمام
دوره ی هجران ربیع الانام

با صلوات آمده دیگر بهار
تجلی جمال پروردگار

با صلواتی همه را بین تو شاد
به وحدت آیند به روز معاد

با صلواتی شده نک آشکار
بازی پیچیده ی پروردگار

با صلواتی من حامد سحر
از همه اسرار شدم باخبر

۲۱ دی ماه ۱۴۰۳

سحر جمعه

حامد اصفهانی

بعثت صلوات ۸

نهج البلاغه صلواتی بخوان
خوان همه اسرار امیر بیان

با صلواتی همه اسرار هو
کن ز بیان مرتضی جستجو

نهج البلاغه کلمات امیر
با صلواتی شودت دستگیر

نهج البلاغه کند اعجازها
با صلواتی گفته بس رازها

با صلواتی مدحه القاء لون
راه نموده بر همه مؤمنون

با صلواتی حکمت و خطبهها
راه نشان داده به خلق خدا

با صلواتی چو به وحدت رسی
نیست تو را غصه و دلواپسی

با صلواتی تو ز کثرت در آ
تا که در آیینه بینی خدا

با صلواتی تو بشو هیچ هیچ
تو بند کثرت به دو پایت میبچ

هر صلواتی به تو آرد نوید
که خود بینی به حقیقت شهید

با صلواتی مبعث مصطفی
برده تو را اوج به عرش خدا

با صلوات چون که مبعث رسید
ز بند شیطان بشریت رهید

هر صلوات جلوه ی بعثت است
موجب آزادی این امت است

هر صلوات رمز بعثت بود
رمز رهایی ز فلاکت بود

هر صلوات باعث وشادی است
بشارت ظهور و آزادی است

با صلوات باعث آمد پدید
تا که شود عالم هستی جدید

با صلواتی تو خودت کن قیام
مبعث همین دان و دگر والسلام

با صلواتی به سما کن عروج
زنفس شیطانی خود کن خروج

با صلواتی تو شوی رستگار
خویش بینی خود پروردگار

با صلواتی تو در آیینه بین
تجلی ذات خدا در یقین

با صلواتی بت خود را شکن
ورنه تویی تجلی اهرمن

با صلواتی بپر اوهام را
چاره نما جمله ی آلام را

با صلواتی همه را دان عدم
فقط خدا بین به درون حرم

با صلواتی همه را بین تو پوچ
نه به کناری تو دو چشمان لوچ

با صلواتی تو یکی بین علی
ورنه دو بین بوده ای از احولی

با صلواتی علی الله و نور
مست جهان کرده به شرب طهور

با صلواتی به یکی جرعه ناب
کرده سراسر همه عالم خراب

با صلواتی همه را بین تو مست
مست خودش بوده ز عهد الست

با صلواتی همه افسانه بین
قصه همین بوده به عین الیقین

با صلواتی نه بهشت و جحیم
فقط خدا بوده ز عهد قدیم

با صلوات بین ورا نور و نار
هیچ نبین تو غیر پروردگار

با صلواتی به خود خود نوشت
به رحمت خویش منم در بهشت

با صلواتی همه رحمت نمود
کو همه؟ او به خویش رضوان گشود

با صلواتی به خودش سرفراز
خود به خود خویش بخواند نماز

با صلواتی همه بیدار کن
چاره بر این خلق گرفتار کن

با صلواتی همه عاشق کند
با خبر از جمله حقایق کند

با صلواتی همه خلقتش به نور
کرده مهبای قیام و ظهور

با صلواتی همه آینه وار
خویش ببینید چو پروردگار

با صلواتی شده هر دم ظهور
گر کنی از وادی ظلمت عبور

با صلواتی نگری بی گمان
خودی تو آن جلوه ی صاحب زمان

با صلواتی همه مهدی شویم
جدا ز دنیای بد عهدی شویم

با صلواتی همه صالح شویم
جلوه ای از انک کادح شویم

با صلواتی بشویم سرفراز
نجلههم ائمه پر رمز و راز

با صلواتی همه خلق جهان
درون خود دیده امام زمان

با صلوات خویش غوغا کنید
خویش در آیینه تماشا کنید

با صلواتی به درون بنگرید
که یوسف فاطمه ی اطهرید

با صلواتی من حامد سحر
بگویم از راز نجات بشر

با صلواتی همه عاشق شوید
به غصه ها یکسره فائق شوید

با صلواتی بشوی رستگار
خویش چو بینی خود پروردگار

با صلواتی چو بخوانی نماز
زعالم کثرت تو شوی بی نیاز

با صلواتی تو محمد شوی
بر همه ی خلق سرآمد شوی

صل علی محمد المصطفی
کز غم و اندوه بگشتم رها

۳۰ دی ماه ۱۴۰۳
حامد اصفهانی

بعثت صلوات ۹

دان صلوات است جلوات وصال
شعار معبود همان متعال

گو صلوات و خوان تو لولاک را
خلقت خلق و جمله افلاک را

با صلوات عالم آمد پدید
با شهد الله خدا بین شهید

با صلوات خویش پروردگار
چهره ی خود کرده بسی آشکار

با صلوات در تحیر نگر
عالم هستی و جمیع بشر

با صلوات بانگ یا هو بزن
جمله ی بت های درون را شکن

با صلواتی ز خود آگاه شو
مظهر حق خلیفه الله شو

با صلواتی تو خودت را شناس
مکن چو شیطان تو وجودت قیاس

با صلواتی تو یقین پاک پاک
به عشق معبود تویی سینه چاک

با صلواتی تو به خلق عظیم
رسی به درگاه خدای حکیم

با صلوات خود به صد اشتیاق
روی به معراج به بال براق

با صلوات همزه قدسیان
پر بزنی به اوج هفت آسمان

با صلوات نغمه سرده مدام
صل علی حضرت خیر الانام

با صلوات کن به خود افتخار
که داده ای دل تو به پروردگار

با صلوات عاشقی پیشه کن
به وصل دلدار تو اندیشه کن

با صلوات خود بخوان یار را
آن مه عاشق کش عیار را

با صلوات خود بخوان این سرود
عشق محمد همه غم ها زدود

با صلوات می توان حق ستود
به اهل بیت او هزاران درود

با صلوات شو چو سلمان پاک
ز اهل بیت او شو و سینه چاک

با صلوات چه صفایی کنی
چو قدسیان نغمه سرایی کنی

با صلوات کن تو شق القمر
معجزه کن دل ز خلائق ببر

با صلوات یوسف را بیاب
یوسف زهرا تویی ای مستطاب

با صلوات خود چو گردی عزیز
اوف لنا الکیل و شرابی بریز

با صلواتی تو خودت یوسفی
یوسف گمگشته به هر مصحفی

با صلواتی خود خود را بیاب
ساقی محفل شو و نوشان شراب

با صلواتی همه را مست کن
جلوه یکی چو نار آنست کن

با صلوات نار آنست بین
خود به خود خویش بگو آفرین

با صلوات آتشی بین به دل
که می کند آتش دوزخ خجل

با صلوات بعثت مصطفی
خلق جهان کرده ز غم ها رها

۳۰ دی ماه ۱۴۰۳
حامد اصفهانی



بعثت صلوات ۱۰

با صلوات بعثت مصطفی
راه نشان داده به خلق خدا

هر صلواتی بودت کیمیا
مس وجود تو نماید طلا

هر صلواتی دهدت معرفت
هم ز گناهان دهدت مغفرت

هر صلواتی به تو آرد شعور
جلوه نماید به تو صبح ظهور

هر صلواتی به تو عرفان دهد
منزلت مثل شهیدان دهد

با صلوات تا ابد زنده باش
ز عشق و توحید تو آکنده باش

با صلوات راز و آینده بین
خلق خدا را همه در خنده بین

با صلوات بر محمد و آل
می شنوی پاسخ هر چه سوال

گو صلوات و شاد و خرسند باش
هماره در شادی و لبخند باش

با صلوات می رود هر چه غم
خویش ببینی به درون حرم

با صلوات تو چه غوغا کنی
درون خود گمشده پیدا کنی

با صلواتی همه در خود نگر
تجلی حجت ثانی عشر

با صلواتی همه شیدا شوید
تجلی یوسف زهرا شوید

با صلواتی بشو مانند گل
خویش بین جلوه ی ختم رسل

با صلواتی شده بازی تمام
درون خود بین تو ربیع الانام

با صلواتی بنگر بیشمار
جلوه ی مهدی به همه روزگار

با صلواتی تو ز غیبت در آ
به مهدی خویش بشو آشنا

با صلواتی به درونت نگر
تویی همان حجت ثانی عشر

با صلواتی همه غوغا کنید
یار در آیینه تماشا کنید

با صلواتی به خود عاشق شوید
با خبر از جمله حقایق شوید

با صلواتی بشو ابن الحسن
دور کن از سینه ی خود اهرمن

با صلواتی تو حسینی یقین
عشق حسین کن به دلت آتشین

با صلواتی همه خلق جهان
دیده به دل مهدی صاحب زمان

با صلواتی شده نک آشکار
وجه خداوند به لیل و نهار

با صلواتی بده خود را نجات
منجی خود باش به نور صلات

گو صلواتی و خودت را ببین
خودی تو آن منجی مستضعفین

با صلواتی من حامد سحر
ز روی معشوق شدم پرده در

با صلواتی همه شیدا ببین
درون دل یوسف زهرا ببین

با صلوات خود نگر غرق نور
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

۱ بهمن ۱۴۰۳

سحر

حامد اصفهانی

بعثت صلوات ۱۱

با صلواتی همه بین در قیام
جلوه ی زیبای ربیع الانام

با صلوات عید مبعث نگر
تجلی حجت ثانی عشر

با صلوات آینه بندان کنید
به دیدنش خنده فراوان کنید

با صلواتی به درون بنگرید
یوسف زهرا گل پیغمبرید

با صلواتی همه یاد آورید
خلیفه الله چو پیغمبرید

با صلواتی عید مبعث سحر
درون آینه تو مهدی نگر

با صلواتی همه شادی کنید
از شهدا هماره یادی کنید

با صلوات بین جهان غرق نور
وقت سرور آمد و صبح ظهور

با صلواتی بنگر خویش را
برون کن از دل همه تشویش را

با صلوات خود موحد شوید
درون آیینه چو شاهد شوید

با صلواتی بنگر وجه یار
بقیه الهی و پروردگار

با صلواتی تو به وقت سحر
درون آیینه خودت را نگر

با صلواتی بنمایی عروج
می کنی از نفس بهیمی خروج

با صلواتی تو به وحدت در آ
از غم و اندوه خودت کن رها

با صلواتی ز خودت کن عبور
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

با صلواتی بشو شور آفرین
درون آیینه تو خود را بین

با صلواتی خود مهدی تویی
فارغ از رسم بد عهدی تویی

با صلواتی بین چه غوغا شده
یار در آیینه هویدا شده

صل علی به حجة ابن الحسن
که از ازل بوده به همراه من

صل علی عشق علیه السلام
که من به عشق او نمودم قیام

با صلوات ای همه انس و جان
چهره ی مهدی شده اینک عیان

با صلواتی بکشید انتقام
ز جهل خود خود بنگر آن امام

گو صلوات و بین تو رب ودود
بین رخ مهدی به رکوع و سجود

با صلواتی تو چو خلوت کنی
زنفت اعلام برائت کنی

با صلواتی نفس خود زن کنار
خویش نگر تو نزد پروردگار

با صلواتی بشوی رستگار
فصل خزان بر تو بگردد بهار

با صلواتی تو شکوفا شوی
حقیقتا یوسف زهرا شوی

با صلواتی برود حزن و غم
می نگری عالم هستی حرم

با صلواتی شده دیگر تمام
دوره ی هجران و تو گشتی امام

با صلواتی بنگر صبح و شام
درون آیینه ربیع الانام

با صلواتی و درود و سلام
دفتر اشعار ترم شد تمام

۱ بهمن ماه ۱۴۰۳

سحر یک ساعت مانده به اذان صبح
حامد اصفهانی

بعثت صلوات ۱۲

هر صلوات اسم اعظم بدان
طریق عرفان به تو داده نشان

با صلوات عاشق او شوی
پیام لبیک ز او بشنوی

هر صلوات کعبه سازد دلت
حل بنماید همه ی مشکلات

با صلواتی حرم الله دل
کرده تو را به حضرتش متصل

با صلوات می شوی رستگار
می نگری به دل تو پروردگار

با صلوات می شوی بی نیاز
پرچم عشقت شده در اهتزاز

با صلوات نزد احمد نشین
به قاب قوسین رسی در یقین

با صلوات خویش عیدی بگیر
ز حیدری که بوده نعم الامیر

با صلوات خاتم الانبیا
کرده به مبعث همه از غم رها

با صلوات بار دیگر ببین
جلوه ی نور خاتم المرسلین

با صلوات جملگی احمدیم
خرمن شیطان همه آتش زدیم

با صلوات گشته ایم غرق نور
نموده از وادی ظلمت عبور

با صلوات افکن از رخ نقاب
تویی همان مهدی اندر حجاب

با صلواتی رهی از اهرمن
جلوه کنی چو حجة ابن الحسن

با صلوات خود در آینه بین
تجلی عبادی الصالحین

با صلوات بشکفد نسترن
به شوق روی حجة ابن الحسن

با صلوات آید هر دم بهار
منجی ما چهره کند آشکار

با صلوات مبعث مصطفی
جلوه کند به خاتم الاوصیا

هر صلوات بانگ شیدایی است
یار در آینه تماشایی است

با صلواتی به هر آن انجمن
می شنوی نغمه ی یابن الحسن

با صلوات آمده صبح ظهور
بین همه در شادی و شور و سرور

با صلوات پرده را زن کنار
بین رخ مهدی همه جا آشکار

با صلوات حامدا در سحر
کن همه را ز آمدنش با خبر

با صلوات و با درود و سلام
جلوه نموده نک ربیع الانام

عصر یکم بهمن ماه ۱۴۰۳
حامد اصفهانی

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»